

تاسیان نفرت پراکنی برعلیه چپ و فیلم نامه ای برای تطهیر غارتگران با ریش و بی ریش جمهوری اسلامی

ژاله آذری

کنشگر سیاسی

بازتاب مقاله وزین سرکارخانم ژینا سنندجی از زنان مبارز ایران با عنوان « اگر چپ نفهمید، چرا هنوز از او می هراسید؟ » در رسانه ها و سایت های مختلف خارج کشور چنان خنجری بر کالبد غارتگران دزد جمهوری اسلامی نشسته که هم سردبیر روزنامه کارگزاران خفه خون گرفته و هم اوباشان رانت خواران نگران از افشای جنایات مالی - سیاسی خود شده اند. در همین گیرودار آقای محسن جلال پور رئیس اسبق اتاق بازرگانی ایران و کرمان که بعد از حمله اسرائیل به ایران خود را با هزار مرارت خود را به تورنتو رسانیده تا در خانه ۲۵ میلیون دلاری جا خوش کند و امت حزب الله را به مقاومت در راه وطن تشویق نماید در کانال تلگرامی خود درباره سریال «تاسیان» به حاشیه نویسی رساله ای پرداخته است. آقا محسن که از سال ۱۳۹۰ در یک انتخابات مهندسی شده توسط باند کرمانی ها به رهبری «مهندس جهانگیری - مرعشی» و در تقابل با باند اصفهانی های اتاق بازرگان علم شد تا قبل آن پیشینه مقاله نویسی و سخنرانی و وب سایت و .. نداشت و بازاریان کرمانی او را پسر شاطر نانواي دوره شاه می دانستند که تا سالهای دهه هفتاد در کرمان یک مغازه عروسک فروشی برای امرار معاش دایر کرده بود و نه از درس خواندن خبری بود و نه از مدرک «MBA» از دانشگاهی که اصلا رشته «MBA» ندارد؟! hrh lpsk .

il. هنر محسن آقا این بود مهم چون هزاران فرصت طلب دیگر با تشخیص مسیر یاد خود را در باند قبله عالم کرمان «باند رفسنجانی - حاج قاسم» کشانید. پس از اعطای جل ریاست اتاق کرمان و ایران به یک باره قمری ما سخنگو و خاطرات نویس هم از کاردرآمده و مدت هاست که او همچون مرادش «اکبر رفسنجانی راوی داستانهای هزارو یکشب امام وامت» دست به خاطرات نویسی جعلی و ساخت پیشینه ای بس بزرگ برای خود و پدرش زده است. کرمان که روزگاری سرزمین و مهد بزرگانی چون میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمدروحي، میرزا رضا کرمانی، ناظم الاسلام کرمانی، مهندس زیرک زاده، دکتر بقائی و میرزا رضای کرمانی و بزرگان شیخیه بود، بعد انقلاب به دست رانت خواران دولتی و زمین خواران رانتي و باند اکبر رفسنجانی و مرعشی و امثال جلال پور درآمد که از نگاه مردم کرمان دارای هیچ پیشینه مبارزاتی و اجتماعی نبوده و در جنایات این خطه همپالکی باند موتلفه و لاجوردی ها بوده اند.

محسن جلال پور در کانال تلگرامی خود نوشته: «آخرین قسمت سریال تاسیان را دیدم. این سریال از معدود آثاری بود که مرا به دوران شیرین نوجوانی و سالهای پایانی پیش از انقلاب برد. به خاطر دارم در نوروز ۱۳۵۷ با خانواده به تهران سفر کردیم. قرار بود چند روزی بمانیم و سپس به شمال برویم. تهران آن روزها بسیار زیبا و دلربا

بود. خیابان‌ها چراغانی شده بودند و هیچ نشانه‌ای از ناآرامی دیده نمی‌شد. همان‌طور که در ابتدای سریال دیدیم، مردم مشغول زندگی عادی و روزمره خود بودند اما ناگهان همه چیز به هم ریخت. هر یک از شخصیت‌ها بخشی از جامعه آن روزها را به تصویر می‌کشند. جمشید نجات نماینده کارآفرینان ایران‌دوستی است که برای ساختن ایرانی مدرن تلاش می‌کردند اما در عین حال همچنان با سنت گره خورده بودند و نتوانستند با خواسته‌ها و دیدگاه‌های نسل جدید، همراهی کنند. جمشید نجات نماینده نسلی است که سختی بسیاری تجربه کرد اما با تلاش فراوان توانست کارخانه‌ای دست و پا کند. او عاشق کار و تلاش بود و کارخانه و کارکنانش را مانند خانواده دوست داشت. جمشید در قامت انسانی خودساخته، خانواده‌دوست و میهن‌پرست، نماینده بسیاری از صنعتگران و تجار آن دهه است که همه فکر و ذکرشان تولید، حفظ و توسعه کارخانه بود، هرچند کارگران به خاطر القاعات گروه‌های چپ، هیچ‌گاه به عشق آشکار او به ساختن پی نبردند. مرحوم اصغر حاجی‌بابا در فیلم مستند «پنبه و آتش» تعریف کردند که در ابتدای انقلاب، کارآفرینان را در بشکه می‌گذاشتند و دور کارخانه می‌چرخاندند. بقیه شخصیت‌ها هم در جامعه آن دوران، نمونه‌هایی داشتند. حاج رضا، بازاری مسلمان که مورد اعتماد اهالی محله و بازار است. همسرش، قدسی، نیز نمونه‌ای از زنان همیشه نگران است که تمام فکر و ذکرش به خانه، حاج رضا و فرزندانش معطوف است. دو پسرشان، امیر و امید، با وجود بزرگ شدن در یک خانه، شخصیت‌هایی کاملاً متفاوت دارند. یکی انقلابی و مخالف ساختار است و دیگری مانند بسیاری از جوانان آن زمان، جوانی عاشق‌پیشه است.

از همه این‌ها مهم‌تر، شخصیت استاد کمونیست دانشگاه تهران بود که من را یاد روشنفکرانی انداخت که در گمراه کردن جامعه نقش داشتند و در نهایت کشور را گرفتار آشوب کردند و خودشان از مهلکه گریختند.» {

شرافت انسانی حکم می‌کند حضرت جلال پور لاقل بگویم ما هم در این داستان بودیم و اشتباه کردیم اما این مارهای کزکرده در گوشه و کنار کشور که اتفاقاً در آن دوران بخش لمپنی جامعه را تشکیل می‌دادند و بعد انقلاب از سر ریش و عنبر علاوه بر پاکسازی دانشگاه‌ها از استادان برجسته تحت لوای چپ و لیبرال، همان کارخانجاتی که بعد انقلاب مصادره و برایش مصیبت می‌خوانند، خود و رفقاییشان به ثمن بخش تصاحب کردند اما امروز مدعی هستند آن استاد کمونیست و چپ‌ها کارخانه‌ها و کارخانه‌داران را فراری دادند. اگرچه تا امروز حتی یک نمونه از چپی که صاحب کارخانه شده باشد یا به جرگه باند غارت وارد شده باشد نتوانسته اند افشا کنند. تولید فیلم‌هایی نظیر داستان نیم روز، بازی خونی، ضد، سیانور و سریال تاسیان، که این‌آخری توسط سرکارخانم تینا پاکروان که گفته شده خواهرزاده سپهبد پاکروان دومین رئیس ساواک ایران تهیه شده و همگی زیر چتر بخش هنری سپاه و وزارت اطلاعات ساخته و پرداخته می‌شوند و در رسانه جمعی از کارگزاران رژیم هم تبلیغ و معرفی شده خود نشانه حکایتی دیگر از «چپ‌کشی» دارد تا راست‌ها بتوانند ازبوی تعفنی که در کشور با بی‌آبی و بی‌برقی و بی‌نانی برای مردم بارمغان آورده اند فرارکنند.

درواقع آقای محسن جلال پور باید به مردم توضیح بدهد وقتی برادران مذهبی ایشان در بحبویه انقلاب با تاکید بر نگرش اکبرهاشمی رفسنجانی و به قصد تصاحب باغات پسته خاندان شیخیه، بزرگ شیخیه «ابوالقاسم خان سرکارآقا» را ترور کردند در کدام کمیته انقلاب اسلامی عضو بودند و در آن ماجرا چه نقشی داشتند؟! البته در کشوری که امیرکبیر اسلامیش دیپلم ردی مدرسه رفسنجان باشد و سمبل کارآفرینی آن هم آقا محسن بچه نانوائی است که با زدوبند با باند مرعشی و مولی الموحیدین به تنهایی ۱.۵ میلیارد دلار در پروژه های ساختمانی تورنتو به مدیریت آقا زاده کانادائیش سرمایه گذاری نموده و برای فرار از عقوبت مدعی است که پس از انقلاب همین حدود صادرات پسته داشته است. بدیهی است که با استادان دانشگاه کینه و عداوت داشته باشند چون اسم استاد دانشگاه مرتبا آنها را به یاد دیپلم ردی و نمره تجدیدی می اندازد؟

بررسی حوادث بعد انقلاب نشان می دهد که از همان سال های اولیه انقلاب، یک پیوند نامیمون بین اتاق بازرگانی و موسسه مولی الموحیدین منعقد شده که زیر پوشش این دونهاد میلیاردها دلار منابع استانی به غارت رفته که این روزها گوشه ای از آن منجمله وامهای نکول شده ۵ هزار میلیارد تومانی موسسه خیریه مولی الموحیدین از بانک تجارت و وام ۶ هزار میلیارد تومانی شرکت ماهتاب گسترکارمان یاب متعلق به همین موسسه قطره ای از غارت است.

بررسی مسیر غارت و چپاول نشان می دهد که هم زمان با تصدی آقای جلال پور در سال ۱۳۹۰ در اتاق کرمان، اتاق شرکتی را بنام شرکت سرمایه گذاری گلشن تاسیس و این شرکت با پرداخت سه میلیارد تومان (معادل سه میلیون دلار آن زمان) بخشی از سهام شرکت سرآوا- مالک شرکت دیجی کالا، دیوار، علی بابا و ... را خریداری می نماید. سپس شرکت گلشن به نمایندگی محسن جلال پور در سال ۱۳۹۳ همان سهام را به شرکت تدبیر و سایر سهامداران به قیمت ۴.۵ میلیارد تومان قسطی واگذار می نماید (معادل ۱.۴ میلیون دلار آن زمان). و انگاه در سال ۱۴۰۳ دارودسته جلال پور و شرکا همین سهام را به قیمت ۱۲ هزار میلیارد تومان به شرکت همراه اول می فروشند. یعنی معامله جنجالی مذکور درواقع سهام متعلق به آقا محسن کلاهبردار بوده است اما آقا محسن که می داند دیر یا زود این معاملات افشا میشود برای سپرانداری پنهان سازی فساد خود مدتهاست که با عکس گرفتن با استادان اقتصاد کشور که مدعی حمایت از بخش خصوصی و رقابت هستند و پول پاشی به مدیران و خبرنگاران معلوم الحال دنیای اقتصاد در قالب هزینه آگهی از اتاق کرمان و دعوت هیاتی از گردانندگان این روزنامه و دعوت استادان خوش نامی که شاید این مسائل را ندانند؟! خود را در زمره اقتصاددانان کارآفرین صادرکننده پسته جازده و کاه و بیگاه اتاق نویسندگان این روزنامه معلوم الحال به نام آقا جلال با شداد و غلاظ در باره مصیبت بخش خصوصی و صادرات سر می دهند تا کسی جرئت نکند پرسد ارزشهای صادراتی و تصفیه آن چه شده است.

حال با چنین پیشینه گرانبهائی حضرت جلال پور - که خوانندگان را به جلال فیلم قیصر می اندازد - مدعی شده که کویا آن استاد دانشگاه چپ باعث ویرانی اقتصاد شده است . زهی بی شرمی که سوار بر الاغ وارد شهر شوی و با قطار برون روی و بر دیگران تهمت زنی؟!

مضحک ترین روایت آقا محسن آن جاست که مدعی شده پدرش در دوران جنگ جهانی ، نان مجانی بین اهالی گرسنه توزیع می کرده اما فراموش کرده که مردم کرمان بیاددارند که آن توزیع کننده نان مرحوم دیلمقانی نامی بوده که هیچ نسسبت و قرابتی با خاندان ایشان نداشته است . از دیگر کرامات شیخ محسن تاسیس شرکت گلشن آرای ارم با مشارکت باند مرعشی درجوار فرودگاه جیرفت برای ایجاد پایانه صادراتی بوده که از این شرکت هم جز دریافت ارز ۱۸ میلیون دلاری هیچ خبری پس از سالها تاسیس نیست . ظاهرا پول پاشی و زور باند کرمانی های حلقه زده اطراف « مرعشی و جلال پور» آن قدر است که افشا گر معروف فسادهای کشور هم دراین ارتباط سکوت اختیار کرده است و به افشای باغ صدیقی دل خوش کرده اما فراموش کرده بنویسد این باند در سالیان گذشته به رهبری « مرعشی - محسن ضرابی موسس موسسه اعتباری رسالت و جلال پور » بخش وسیعی از اراضی فاقد کاربری اطراف کرمان را را به ثمن بخش از دولت خریداری و با احداث جاده « کرمان - ماهان » اولاً همین جاده را به میلیاردها تومان به وزارت راه فروختند و اراضی اطراف جاده را هم به نام باغ ویلا به خلق الله انداختند . در سال ۱۳۹۱ نیز موسسه مولی الموحدین که قرار بوده خیریه باشد و کارهای عام المنفعه انجام دهد با همکاری آقای محسن جلال پور رئیس وقت اتاق بازرگانی کرمان ، بخشی از همین اراضی به مساحت ۱۳.۵ هکتار را بمبلغ ۱۳.۵ میلیارد تومان (معادل ۱۱ میلیون دلار وقت) به اتاق بازرگانی فروختند و سپس در سال ۱۴۰۱ اتاق کرمان همان اراضی را بقیمت ۷۰ میلیارد تومان به موسسه مولی الموحدین فروختند درحالی که گفته شده قیمت کارشناسی اراضی بالغ بر ۴۰۰ میلیارد تومان بوده است . از دیگر هنرهای بزرگ کلاهبرداران ریش دار ولایت فقیه که در ایران خود را به محاسن بلند بالا و در کانادا به کت و کراوات آراسته می کند این بوده که با تاسیس « شرکت ماهتاب گستر کارمان یاب» با مشارکت سید محمد صدرهاشمی موسس بانک اقتصادنویین و ابردهکار بانکی و مرعشی و... برای خرید نیروگاه های عرضه شده دولتی بوده که از طریق اخذ وام از بانک های کشور در کرمان تاسیس و بدون هیچگونه دارائی و صرفاً یک قرارداد خرید در بحران بزرگ بورس تهران در سال ۱۳۹۹ با همدستی شورای بورس به مبلغ ۵۴ هزار میلیارد تومان به خلق الله عرضه شد . - در ان روزگار حسن سلاح ورزی نوچه مرعشی به عنوان نماینده اتاق بازرگانی در شورای بورس شرکت و این معامله را جوش داده بود- که در حال حاضر به قیمت یک هزارم قیمت فروش شده است. فروشندگان سهام نیز باند «جلالپور- صدرهاشمی- مرعشی و مولی الموحدین » بودند. یکی دیگر از شاهکارهای باند وافور وغارت تاسیس پتروشیمی و فولاد در مجاورت شرکت پتروشیمی انتقال گاز ایران به پاکستان در کهنوج مجاور خط ۷ می باشد که منابع ارزی آنرا دریافت و بخش قابل ملاحظه آن را به به کاندای شرکت « آرک فیلد - » انتقال

داده اند. مضحک آن است که حضرت جلال پور برای فرار از اتهام انتقال ارزهای بی زبان عکس بی ریش خود را بعنوان مشاور ارشد این شرکت که در مالکیت پسران وی «رامین-امین و محمدرضا» است معرفی کرده است « <https://development.arkfield.com/about/#team> ». تصاویر زیر نمونه های پروژه هائی است که با انتقال حدود ۱.۵ میلیارد دلار ارز حضرت آقای محسن جلالپور کارافرین مسلمان ریش دار در تورنتو زیر بیه گوش دولت فخریه کانادا و در همسایگی خاوری معروف صورت گرفته که خوانندگان می توانند برای مشاهده پروژه های خانواده جلال پور به ادرس « <https://development.arkfield.com> » مراجعه نمایند.



6200 Yonge

6200 Yonge Street, North York, ON

Number Of Units 347

Status Pre-Construction

GFA 270,000 sq. ft.

Located on Yonge Street in the City of Toronto, 6200 Yonge is a 25-storey residential development steps from Centerpoint Mall. The site is within walking distance to the Steeles planned subway station. Willowdale neighborhood in North York, Toronto is well known for its superb amenities including green spaces, schools, restaurants, and retail businesses.



Yonge & Churchill

5320, 5324, 5334 Yonge Street & 11 Churchill Ave, North York, ON

Number Of Units 521 Condominium Units

Status Planning & Development

GFA 624,902 sq. ft.

Yonge & Churchill Residences consists of two residential towers, 45 & 33-storeys, boasting over 521 units and over 17,054 sq.ft. of retail at-grade space. Conveniently located along Yonge Street, the project is minutes away from the central Downtown Toronto as well as northern GTA suburbs. The site is situated in the hub of the bustling hospitality industry, surrounded by a myriad of unique restaurants, artisanal coffee shops, popular grocery chains and steps away from all major transportation methods.



Hickory Tree Tower

1736-1746 Weston Road, Toronto ON

Planning & Approval

253 Condominium Units
GFA 208,000 sq.ft.

Hickory Tree Tower is a 25-storey residential/retail building that will fit harmoniously within the existing context of tall buildings along the Weston Road corridor in Toronto. The development site is steps from Union-Pearson train station and a short 14-minute train ride to the downtown core. The Weston Road corridor is recognized by the City of Toronto as a potential location for residential intensification.



6080 Yonge

6080 Yonge Street, Toronto ON

Planning & Approval

259 Condominium Units
GFA 217,000 sq. ft.

Located at the corner of Yonge Street and Homewood Avenue in Toronto, 6080 Yonge is a 14-storey primarily residential development within walking distance to two planned subway stations at Cummer Ave and Steeles Ave. The site's central location in North York is supported by numerous retail businesses, schools, green spaces, and other city amenities.



ممکن است این سؤال پیش آید که اگر این همه فساد علنی روی داده چرا نهادهای نظارتی – قضائی تا کنون هیچ اقدامی بعمل نیاورده اند. باند مافیای کرمان برای ایجاد سپر حفاظتی از همان ابتدا « سردار قاچاقچی قاسم سلیمانی» و برادر گرانبایه ایشان را شریک منافع نموده واز طریق هواپیمائی ماهان و سایر کمک ها بخشی از

بودجه سپاه قدس را تامین می کردند. لذا در مواقع لازم بنا به اعترافات « اکبر طبری » دلال معروف قوه قضائیه در جریان بازداشت مفسدان کرمانی با توصیه شخصی « حاج قاسم » آنان بازداشت نشدند. نمونه معروف بازداشت نصرت اله نوربخش عضو اتاق کرمان به جرم جاسوسی برای انگلستان بود که پس از مدتی آزاد و بی سروصدا به زندگی در جواراتاق بازرگانی مشغول است.

تاسف در این است که این افراد که بخشی از حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی در قالب اصلاح طلبان و کارگزاران غارت تاریخی این ۴۷ سال بوده که از صادرات آب و خاک کشور هم دریغ نکرده اند با شعار « آی دزد آی دزد » منادی آزادی بخش خصوصی - یعنی هرچه بیشتر غارت کردن - شده اند و خودشان را در مقام دادخواهی از چپ ها هم می دانند؟!.

امثال جلال پور که بدون شک قادر به نوشتن یک ورق کاغذ سی سطری نبوده و نیستند و نوشته های آنان توسط روزی نامه مستقر در طبقه سوم ساختمان خیابان قائم مقام خیابان بیستم تهران نوشته میشود که روزی مدیر مسئول و سایرین هم به وفور اعطاء می شود. حاکمان جمهوری اسلامی چه در لباس بازرگان و نظامی و استاد دانشگاه در این روزها در تب و تاب فروپاشی جمهوری اسلامی و برملا شدن دادگاه ثابتی نگران آینده خود شده اند در صدد هستند از خود واعوان انصارشان در انقلاب ۱۳۵۷ تبری جویند و به یاد مصادره شدگان و صنعتگران دوران شاه برآمده اند غافل از این که همین افراد اموال قبلی ها را مصادره کرده و در اختیاردارند. بدون شک شرافت کاری و انسانی امثال آقایان « آگاه ، مهدی هرنندی ، حاج برخوردار ، لاجوردی ها، خسروشاهی ها و ایروانی ها و ملک زاده یزدی و حسن مولوی ها و... » هیچگاه قابل مقایسه با بی هویت هائی که در بعد انقلاب در صدد هویت سازی و تبدیل شاطر نانو به حسن رشدیه برآمده اند، نیست!.

چپ ایرانی که ریشه در انقلاب مشروطیت دارد و توانسته در یکصد و بیست سال اخیرا نام خود را بر پرچم همه جنبش های سیاسی - اجتماعی درج نماید امروز می تواند با افتخار به نسل « زن ، زندگی ، آزادی » و کارگران و زحمتکشان اعلام نماید اگرچه در بحبوه انقلاب ۱۳۵۷ با درک نادرست از مناسبات ضدامپریالیستی در مقطعی کوتاه در افشای حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی سرگردان بود اما بخش مستقل چپ ایرانی از فردای سال ۱۳۵۸ در افشای گشادترین کلاه تاریخ که بر سر ایرانی ها با رنگ ولعاب « ولایت فقیه » رفت فعال بود و تقاص این افشا را با اعدام و تیرباران هزاران نفر هم چون « مجاهدین خلق آن روزگار » داد. البته همان طوری که در این مقاله حساب سرمایه داران نیک نام دوران شاه با سرمایه داران زالو صفت ریش دار و بی ریش جمهوری اسلامی تفاوت قائل شده ایم بدون شک بخشی از چپ ایرانی که غرقه در مناسبات وابستگی و ضدامپریالیستی بود در همراهی با اردوگاه به اصطلاح سوسیالیسم در رکاب ولایت فقیه درآمدند که حساب آنان نیز با کرام الکاتبین است و عملکرد آنان ربطی به عملکرد و مقاومت و مبارزه چپ مستقل ایرانی که ریشه در افکار اوتیس سلطان زاده ، دکتر تقی ارانی

و سلیمان میرزا و رهبران فدائیان اولیه ندارد. خوشبختانه علیرغم هجوم همه جانبه و مشترک ارتجاع جمهوری اسلامی و پادوهای دانشگاهی کت و شلوار کراواتی و سرمایه داری جهانی برعلیه چپ، شاهد برآمدن چپ دمکراسی خواه و آزادیخواهی هستیم که درسراسر جهان درحال عرض اندام هستند. بنظر می رسد فعالان حقوق بشری و طرفداران حمایت از اخراج غارتگران مهاجرایرانی به کانادا با دردست داشتن این اطلاعات اقدام به اعلام جرم بر علیه محسن جلال پور و خانواده وی برآیند تا مشابه خانواده ترامشلو، درس عبرتی شود برای غارتگران جهموری اسلامی که خودرا درلباس بخش خصوصی درآورده اند تا از تعقیب قضائی در کشورها مصون بمانند.